## اشاره:

بحث در مسئله هشتم و پیرامون مفهوم و حقیقت تقلید بود. در اینجا هشت احتمالی که متصور بود عرض کردیم و عمده وجوهی که به نحوی دارای قائل بود ازاین‌قرار بود:

یکی اینکه بگوییم تقلید همان التزام است که قائلینی از متقدّمین و متأخرین دارد.

دیگری اینکه بگوییم تقلید تعلّم احکام للعمل است که قائلانی از محشّین عروه دارد و ظاهر صاحب کفایه هم همین وجه است.

سوم اینکه تقلید همان عمل مستند می‌باشد که امثال آقای خویی و مرحوم امام و کثیری از محققین قائل به این وجه می‌باشند.

و آخرین وجه اینکه تقلید همان عمل منطبق می‌باشد که ظاهر کلام عده‌ای ازجمله مرحوم آقای حائری در همین شرح عروه هم همین نظر است.

## جمع‌بندی

عمده وجوه همین 4 مورد بود که ذکر شد که البته توجه دارید که در همان هشت احتمال بعضی از احتمالات خودشان قابل‌تقسیم به شقوق متعدد بودند و لذا اگر آن‌ها هم تفکیک بشود احتمالات خیلی بیشتر می‌شود ولی عمده آن‌ها همین چهار موردی بود که ذکر شد: التزام؛ که در متن عروه وارد شده است؛ تعلم؛ قائلانی در حواشی عروه دارد مثلاً ظاهر صاحب کفایه همین است؛ عمل مستند؛ که کسانی مثل آقای خویی و حضرت امام قائل به آن بودند؛ عمل بما هوهو (عمل منطبق) که ظاهر کلام عده‌ای همچون آقای حائری در شرح عروه است.

اما اینکه حق و تحقیق در مسئله چیست را ما ذیل چند بند عرض می‌کنیم.

### مطلب اول:

در مطلب اول در مقام تحقیق در مسئله عودی می‌باشد و آن‌هم همان است که مقدّمتاً اشاره کردیم که آن اصل فرآیند تبعیت و تقلید و... است. اینکه در مقدمه به‌صورت گذرا از آن عبور کردیم بار دیگر مورد مداقّه بیشتری قرار می‌دهیم که ببینیم اصلاً آن واقعیتی که در تقلید اتّفاق می‌افتد چیست تا ببینیم اصطلاح به کدام مراحل یا اجزاء تطبیق پیدا می‌کند. به عبارتی قبل از اینکه بگوییم اصطلاح تقلید یعنی چه، ببینیم در مقام مراجعه به کارشناس چه مراحلی طی می‌شود و این مقدّم است بر اینکه ما اصطلاح را بشناسیم. ابتدا آن واقعیت ثبوتی را باید کشف کنیم و دقیق آن مراحل و اطوار و ادوار و فرآیند آن را بنگریم و مداقّه کنیم و به دست بیاوریم و بعد ببینیم این واژه به کدام یک از آن‌ها منطبق می‌شود.

ریشه‌های واژه تقلید همان بود که در جلسات گذشته گفته شد اما به‌طور کل تقلید به معنای تبعیت است، اما باید ببینیم در فرایند مراجعه و عمل به نظر کارشناس چه مسائلی در عالم واقع اتفاق می‌افتد؟ شبیه اینکه وقتی می‌خواهند ایمان را از نظر اصطلاحی معنا کنند قبل از اینکه ایمان را بخواهیم معنا کنیم باید ببینیم در فرایند ایمان چه اتفاقاتی رخ می‌دهد که آن‌ها را باید مشخص کرد و بعد دید که ایمان به کدام یک از آن‌ها اطلاق می‌شود.

همان‌طور که از احتمالات به دست آمد و مقدّمتاً هم ذکر شد، در مراجعه به کارشناس تقریباً تمام این مراحلی که ذکر شد در فرایندش وجود دارد حتّی امثال التزام و... که توضیح خواهیم داد.

#### مراحل تبعیت در یک امر و مقوله‌(تقلید)

وقتی کسی می‌خواهد در یک امر و مقوله‌ای و یا مجموعه‌ای از مقوله از دیگری تبعیت کند این مراحل را طی می‌کند:

1. اولین مرحله این است که وقتی شخص تشخیص داد که نمی‌تواند و باید به کارشناس مراجعه کند، فحص کند. و باید به دنبال آن برود که کارشناس پیدا کند. پس مرحله اول فحص است.
2. مرحله بعد این است که فحص او به نتیجه می‌رسد و شخص را کشف می‌کند. کشف می‌کند که این شخص کارشناس در این مسئله است و مواصفات و ویژگی‌های کارشناسی که باید به او مراجعه کند در این شخص جمع است.
3. در مرحله سوم قطعاً نوعی التزام قلبی و پذیرش شخص وجود دارد. منتهی این التزامی که گفته می‌شود معنایش یک مفهوم عامی است و دارای یک طیف و مراتبی است، فی‌الجمله باید این شخص را پیدا کرد که مصداق آن اوصاف کلی است فحص کرد و بعد فردی که مصداق آن کارشناس است جستجو کند و بعد از آن با فرض اینکه بخواهیم تبعیت را مشخص کنیم بایستی بگوییم نوعی التزام وجود دارد که این التزام مرحله سوم است منتهی التزام معنایش این نیست که شخص را امام و معصوم بداند، بلکه او را کارشناس می‌داند و لااقل اینکه نظر او بهتر از بقیه می‌باشد. و معلوم نیست که نظر این شخص هم حتماً مطابق با واقع باشد بلکه این التزام یک نوع حجّت است. این نوع از التزام قطعاً مقدمه‌ای برای تبعیت و تقلید است.

این هم که شنیده‌شده است در مورد ولی‌فقیه متابعت از او لازم است و لو اینکه در این موضوع نظر شخص خلاف ولی‌فقیه است به این صورت که یا نظر او را قبول ندارد و یا اگر مخالف نیست، موافقتی هم ندارد که بگوید حتماً همین را می‌پذیرم، در اینجا نیز نوعٌ من الالتزام وجود دارد، یعنی اینکه و لو اینکه من در اینجا احتمال خلاف می‌دهم اما باید عمل کنم و همین‌که علیرغم احتمال خلاف به همان نظر ولی‌فقیه عمل می‌کند به‌نوعی التزام دارد.

پس مقصود ما از التزام این نیست که بگوییم این حرف شخص حتماً در این مورد درست است و با واقع انطباق دارد بلکه معنای التزام این است که وظیفه او این است که از این شخص پیروی کند و نرفته از افراد دیگری پیروی کند، این عمل مشخص می‌کند که از نظر قلبی شخص، چیزی را پذیرفته است و لذا این اندازه از التزام قلبی در تقلید از مجتهد و هم در بحث ولایت وجود دارد، منتهی مفهوم التزام این نیست که بگوییم من هم قلباً به آنچه این شخص می‌گوید اعتقاد دارم ولی این را حجت می‌دانم و باید به آن عمل کنم که این حتماً پشتوانه تقلید و تبعیت است.

این التزام هم می‌تواند در یک مسئله باشد که تقلید در مسئله خاص می‌شود و می‌تواند درمجموعه‌ای از مسائل باشد.

1. و مرحله چهارم هم عمل با استناد می‌باشد، به عبارتی استناد در عمل می‌باشد که تبعیت به این معنا است که عمل را به آن شخص مستند می‌کند و به خاطر اینکه این کارشناس گفته است عمل را انجام می‌دهد، حالا یا التزام به واقع و یا التزامی که امید به مطابقت را بیاورد.

##### بررسی مراحل تقلید

این مراحلی که گفته شد مفهوم تقلید است که به‌طور خلاصه عبارت است از ، فحص، شناخت، التزام و استناد به نظر کارشناس که بر اساس این‌ها عمل محقق می‌شود.

در اینجا ممکن است کسی فحص را فقط مقدمه بداند و از مراحل تقلید نپذیرد. شناختی هم که در مرحله دوم گفته شد عبارت است از شناخت کارشناس و شناخت نظر او و بد نیست که در اینجا این تغییر را حاصل کرده و این شناخت نظر کارشناس را به‌عنوان یک مرحله مجزا در فرایند و مراحل تقلید قرار دهیم.

پس مفهوم تقلید، تبعیت از کارشناس است که یک پدیده رایج در عرف است که در تحلیل دقیق آن این مراحل وجود دارد. شما زمانی که در هر امری بخواهید به کارشناسی مراجعه کنید مثلاً بیماری که بخواهد به دکتر مراجعه کند عقل به او می‌گوید که باید پزشک مراجعه کنید که در این مراجعه به پزشک دقیقاً همین مراحل تکرار می‌شود، ابتدا فحص می‌کنید نسبت به طبیب و بعد از فحص، شخص کسی را که ویژگی‌های خبیر را داشته باشد تشخیص می‌دهد و فرد را پیدا می‌کند و بعد از آن‌هم نظر آن فرد را پیدا می‌کند، در مرحله چهارم همه این بحث‌ها همراه با این است که یک نوع التزامی وجود دارد بر اساس اینکه این التزام برای معالجه برای مریض وجود دارد وقتی مصداقش پیدا می‌شود التزام منطبق بر این شخص و رأی پیش می‌آید. و بعد از آن در مرحله پنجم عمل خود را به نظر پزشک مستند می‌کند و به آن عمل می‌کند که این عمل مستند است. پس این عمل مستند متوقف بر این مراحلی است که طی می‌شود.

تقلید به معنای تبعیت آن چیزی است که از این مراحل عبور کرده است، و این مانند همان مسئله‌ای است که در فلسفه وقتی وجود شیء را تحلیل می‌کنند می‌گویند «الشیء أمکن فأوجب فوجب فوجد» که برای مراحل وجود شیء این مراحل تحلیلی را می‌شمارند. در اینجا نیز وقتی که مراجعه به کارشناس می‌کنید و می‌خواهید از او تبعیت کنید عملاً این مراحل طی می‌شود که منتهی گاهی فحص آن خیلی ضرورت ندارد و شناخت شخص فوری حاصل می‌شود چون آشکار است، اما واقع مسئله این است که این مراحل سریع یا کند باید طی بشود و بدون معرفۀ الشخص، معرفۀ رأیه و فتوی و التزام و استناد به او عمل مکلّف عملِ تقلیدی و تأییدی نمی‌شود. اما اینکه تقلید را به کدام یک از این مراحل بگوییم می‌توان وجوهی را در نظر گرفت.

البته این‌ها همگی قبل از مورد آخر که عمل منطبق می‌باشد، همگی اصطلاحات است و از درجه اهمیت چندانی برخوردار نیست.گاهی کسی می‌گوید مقصود من از تقلید عمل مستند است که امام و آقای خویی به آن معتقدند و حرف بی‌ربطی هم نیست. این یک اصطلاح از تقلید به ما می‌دهد که تمرکز این اصطلاح بر همان عمل مستند است و مابقی جزء مقدمات این می‌شود که خودِ مفهوم نمی‌باشد، مثل اینکه در معنای ایمان می‌گوییم ایمان‌ همان التزام است اما این التزام و باور به یک چیزی بدون علم نمی‌شود، این را نمی‌گوییم جزء مفهوم ایمان است اما مقدمه لازم و ضروری آن است. این یک مفهوم است و اشکالی هم ندارد که آن را مفهوم بدانیم، پس تقلید در اینجا به معنای تبعیت عملی است.

اما ممکن است کسی بگوید منظور از تقلید مرحله التزام قلبی است، یعنی اینکه وقتی گفته می‌شود شخصی مقلّد اوست یعنی ملتزم به نظرات او است و کاری هم ندارد که در اعمالش چگونه عمل می‌کند. پس اینکه می‌گویند شخص مقلّد فلانی است یعنی اینکه مثلاً کارشناسی که قرار است ماشین شخص را تعمیر کند فلان تعمیرکار است و مرجع اصلاح ماشین شخص فلانی است و این شخص از او پیروی می‌کند.

دقت کنید که در اینجا دو مفهوم وجود دارد، گاهی این تقلید به معنای تبعیت یعنی تبعیت عملی و گاهی یعنی همان التزام به تبعیت و هر دو این‌ها متداول است. و تفاوت زیادی هم نمی‌کند.

پس درمجموع آنچه تا اینجا گفته شد این است که تقلید به معنای تبعیت پنج مرحله فوق‌الذکر را طی می‌کند و در این تقلید به معنای تبعیت، گاهی تبعیت خاص در عملی است (تبعیت عملی مشخص) که همان عمل مستند می‌شود و آقای خویی و مرحوم امام می‌گویند که التزام و شناخت و... مقدمات این تقلید است. و گاهی تقلید به معنای همان بنای بر پیروی از یک شخص است (تبعیت شأنیه و کلان) که این همان قرار بر تبعیت از شخص می‌شود که اگر این باشد می‌شود التزام اما تعلّم و... از اجزاء مقدمه تقلید است و الا تعلّم مسئله و شناخت شخص این‌ها تقلید نیست بلکه مقدمه است.

#### جمع‌بندی مراحل

پس با توجه به آنچه گفته شد وجه مراحل پنج‌گانه از نظر مقدمه و اصل به‌این‌ترتیب است که:

فحص: مقدمه

شناخت مرجع و کارشناس: مقدمه

شناخت رأی و نظر مرجع: مقدمه

التزام قلبی به نظر کارشناس: مفهوم تقلید به معنای تبعیت

استناد عمل شخص به نظر مرجع: مفهوم تقلید به معنای تبعیت

پس این عرض ما است که تقلید به معنای تبعیت این پنج مرحله را طی می‌کند و یک فرآیند عقلایی است، شما هنگامی‌که مریض هم می‌شوید و به بخواهید به دکتر مراجعه کنید همین فرآیند را طی می‌کنید، ماشین خود را هم که بخواهید تعمیر کنید و به کارشناس مراجعه کنید همین پنج مرحله طی می‌شود.

فحص می‌کنید، شناخت نسبت به شخص حاصل می‌شود، شناخت نسبت به نظر او حاصل می‌شود، التزام دارید به همان معنایی که عرض شد و استناد در عمل دارید.

در این معنا سه مرحله اول حتماً مقدمه بوده و جزء مفهوم نمی‌باشد. مفهوم یا آن التزام است، و این زمانی است که ما وجه کلی این معنا را در نظر بگیریم که در این صورت تقلید به معنای بنای بر پیروی می‌شود و می‌شود تقلید را به معنای عمل بر پیروی بگیریم. که هر دو اصطلاح درست است و هر دو کاربرد دارد.

مثلاً در توقیع شریف که می‌گوید: «مَن کان من الفقهاء کذا فکذا... فعلی العوام فالیقلّدوه» این یقلّدوه به معنای همان التزام است، یعنی کسی که پیروی شأنی دارد و قرار می‌گذارد که دنبال او برود و کار ندارد که در این مورد و آن مورد عملش چه بوده است. اما در جاهایی هم تقلید به معنای تبعیت خاص می‌باشد که همان عمل است.

اینکه ما التزام را فی‌الجمله به کار بردیم برای این تفاوت‌هاست، گاهی کسی واقعاً کارشناس و مرجع را قبول دارد و گاهی از روی ناچاری است و گاهی رجائاً است ولی همان در حال رجاء هم به‌نوعی التزام دارد. و لذا گفته شده است که اگر التزام را به معنای خاص بگیریم در همه‌جا معلوم نیست صدق کند، بعضی هم این را گفته‌اند و خود ما هم در روزهای قبل این را متذکر شدیم اما اگر التزام به معنای این باشد که به‌نوعی پذیرش باید باشد تا بالاخره همراه او حرکت کند در همه‌جا صدق می‌کند.

پس در حالت کلی این دو اصطلاح اینجا پدیدار شد:

1- تبعیت عملی خاص، 2-تبعیت شأنی

### مطلب دوم:

مطلب دیگری که در اینجا عرض می‌شود این است که، آنچه ما در مسئله قبلی گفتیم که گاهی کسی عملی را انجام می‌دهد که حین‌العمل، عمل او نه همراه با التزام است و نه همراه با استناد. مثلاً بدون تحقیق و به‌صورت دلبخواه عقد را فارسی خواند، یا اینکه روز جمعه نماز جمعه خواند بدون اینکه احتیاط کند یا اجتهاد و تقلید کند عمل را انجام داد. و بعد از اینکه عمل را انجام داد بعداً معلوم شد که این عمل با نظر مرجع انطباق دارد، ما گفتیم که این عمل صحیح است. این همان بزنگاهی است که باید به آن پاسخ داد.

بزنگاه: حالا این عملی که صحیح است، عملی بوده است که نه در آن اجتهاد است نه احتیاط بوده و نه تبعیت و تقلید به یکی از این دو معنایی که گفته شد در آن بوده است، چراکه اصلاً به دنبال این نبوده است که مرجعی را بشناسد و از او تقلید کند بلکه به‌صورت صدفه‌ای عملی را انجام داده است. مثلاً میتی را بدون تحقیق و بررسی دفن کرده است، اصلاً نه مرجع را تشخیص داده و نه اصلاً حکمی را درک کرده است که آیا باید میت را دفن کرد یا اینکه مثلاً او را در دریا انداخت. ولی بر حسب اتفاق او را دفن کرد. یا اینکه فرض بگیرید بحث غسل را هم می‌دانست اما بعد از آن را دیگر نمی‌دانست باید چه کند. اتفاقاً یک کاری انجام داد و اتفاقاً با واقع انطباق داشت. این عمل را گفتیم صحیح است، یا مطلقاً یا لااقل در توصلیات و در تعبدیاتی که غافل و یا قاصر باشد و یا آنچه ما قائل شدیم و عرض کردیم که بیش از این می‌شد.

در اینجا حکم به صحت عمل کردیم درحالی‌که نه اجتهاد در این عمل بود نه احتیاط و نه تقلید. معنایش این است که یک عملی را شما بدون تقلید بگویید درست است.

به همین دلیل و ملاحظه است که امثال مرحوم حائری دست از حرف قبلی برداشته‌اند، چراکه اگر همین‌طور عادی جلو بروید تحلیل عقلایی‌اش همان چیزی است که در مطلب اول گفتیم (فحص و شناخت شخص و شناخت نظر، التزام به کارشناس و استناد عمل).

اما در مطلب دوم می‌گوییم که اگر آن تقلید است پس این نمونه را چه کنیم؟ نمونه‌ای که عمل انجام شده است اما اصلاً نه مرجعی را پیدا کرده است، نه شناختی نسبت به او حاصل کرده، نه رأی او را می‌داند، نه التزام به او دارد و نه استنادی در عمل خود به نظر او دارد، اما در عمل به‌صورت دلخواه و صدفه‌ای انجام داده است اما عمل این شخص با واقع اتفاقاً منطبق شد. اگر عمل منطبق نبود که عقاب داشت اما در اینجا که عمل با واقع منطبق شده است همه گفته‌اند که عمل درست است، این از یک طرف. از طرف دیگر این عمل، عملی به آن صورتی که گفتیم عمل استنادی یا التزامی نیست، این عمل نه بر اساس یک التزام واقع شده است و نه بر اساس یک استناد می‌باشد.

#### سؤال:

پس سؤال این است که:

این مطلب با آنچه در مطلب قبل گفته شد سازگار نیست! این را چگونه باید جواب داد؟

#### جواب:

در پاسخ به این سؤال به دو صورت جواب داده شده است:

جوابی که امثال آقای حائری و کسانی که نظر چهارم را (طبق بحث امروز) قبول دارند داده‌اند این است که، این نشان می‌دهد که تقلید نه التزام است و نه استناد، بلکه تقلید یعنی انطباق بر واقع، «سواءٌ کان عالماً بالإنطباق أو لم یکن عالماً، سواءٌ کان ملتزماً بالفتوا أو لم یکن...، سواءٌ کان فی عمله مستنداً إلی فتوی أو لم یکن مستنداً» حتی در جایی که جاهل مطلق است و اصلاً نه مرجعی را می‌شناسد و نه رأیی را خبر دارد و عمل او هم غیر مستند است به رأی مرجع خاصی، و همین‌طور دلبخواهی عملی را انجام داده است. مثلاً چون بوی تعفّن گرفته بود از فرط ناراحتی میت را خاک کرده است و حتی رجاء مطابقه هم نبوده است.

پس اولین پاسخی که اینجا داده شده است این است که این تقلیدی که می‌گوییم همان انطباق بر واقع است. این مفهوم جدیدی است که در اینجا تقلید را حتی به معنای تبعیت هم نباید گرفت بلکه عمل باید انطباق با واقع داشته باشد، و لذا در شرع که ما می‌گوییم تقلید، مشمول آن است.